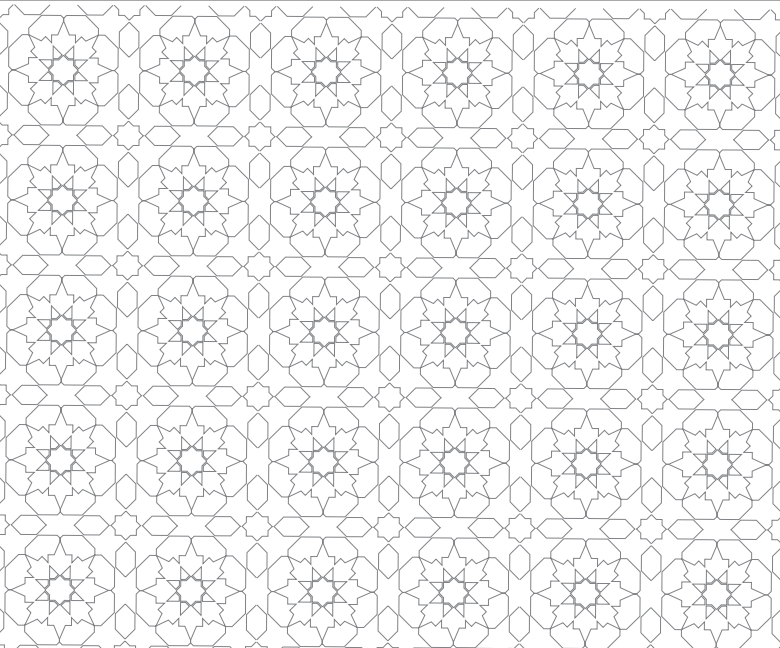


در جستجوی
اهمیت و بزرگی

تت استیوارت

در جستجوی
اهمیت و بزرگی
تت استیوارت



مقدمه/۳

بخش اول:

در جستجوی اهمیت و بزرگی/۶

بخش دوم:

احساس اهمیت در اثر انجام کار/۱۷

بخش سوم:

احساس اهمیت در اثر خشنود ساختن مردم/۲۷

بخش چهارم:

احساس اهمیت در اثر شکست‌ها/۳۴

بخش پنجم:

دستیابی به احساس اهمیت واقعی/۴۵

مقدمه

جستجوی اهمیت و بزرگی امری همه‌گیر است و اغلب درست درک نشده است. به یک رودخانهٔ پرخروش می‌ماند که ما را با خود می‌برد و اغلب متوجه هم نمی‌شویم. باعث می‌شود به دیگران حسادت کنیم و ما را به مقایسهٔ خود با دیگران رهنمون می‌کند، به این امید که ثابت کنیم از دیگران بهتریم. ما را بر آن می‌دارد که خود را به افراد مشهور نزدیک کنیم، چون باور داریم که نزدیکی به آنان، به ما در یافتن اهمیت و بزرگی کمک می‌کند. می‌تواند باعث شود ساعات طولانی کار کنیم که بتوانیم چیزهای لوکس بخریم، به این امید که به دیگران ثابت کنیم موفق هستیم. اما حقیقت این است که هیچ‌کدام از این چیزها به ما ارزش نمی‌بخشند. برای این چنین اطمینانی، ما باید به عیسای مسیح نگاه کنیم. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که به صورت

خدا آفریده شده‌ایم، بنابراین جستجوی ما برای اهمیت و بزرگی فقط زمانی نتیجه خواهد داد که از طریق مسیح، در یک رابطه شخصی با خدا باشیم. گناه باعث کج‌فهمی ما از آنچه که اهمیت و بزرگی است، شده. به اشتباه، گمان می‌کنیم دستاوردها و عناوینی که به ما داده می‌شوند، اشتیاق ما برای اهمیت و بزرگی را اقناع می‌کند. وقتی اجازه می‌دهیم افکار دیگران در مورد ما، ارزش‌مان را تعیین کند، دروغ شیطان را باور کرده‌ایم. شاید حتی سعی کرده باشیم عطش‌مان برای مهم جلوه کردن را با نشان دادن زیبایی‌ها و توانایی‌های فیزیکی‌مان نشان بدهیم.

در صلیب عیساست که پی می‌بریم خداوند چقدر به ما ارزش داده است. شما هرگز نمی‌دانید ارزش یک چیز چقدر است، تا زمانی که متوجه شوید دیگران چه مبلغی برای آن می‌پردازند. من یک فرش زیبای ایرانی در خانه‌ام دارم، اما نمی‌دانم ارزش آن چقدر است و اگر بخواهم متوجه شوم،

باید آن را به یک فرش فروشی ببرم و ببینم چقدر
برایش خواهند پرداخت. به همین طریق، شما
فقط زمانی پی به ارزش تان خواهید برد که درک
کنید خداوند چقدر می‌خواهد برای رستگاری
شما بپردازد. قیمت بسیار بالا بود! به قیمت قربانی
کردن تنها پسرش. جستجوی شما برای اهمیت
و بزرگی باید شما را به سوی صلیب ببرد و اجازه
دهید که او با محبت خود شما را آزاد کند.
این کتابچه کوچک را با دعا و دقت بخوانید.
اجازه بدهید خدا آن جاهای اشتباهی را که برای
یافتن اهمیت و بزرگی جستجو کرده‌اید به شما
نشان دهد و از آنها توبه کنید. خدایی که شما
را آفرید و شما را محبت می‌کند، بپذیرید. این
همان جایی است متوجه خواهید شد که هستید
و اهمیت و بزرگی شما از کجاست.

بخش اول

در جستجوی اهمیت و بزرگی

سوالی تکان‌دهنده

«شما چرا خدمت می‌کنید؟» این سوال توجه مرا جلب کرد. البته من بر این باور بودم که به این علت خدمت می‌کنم که از سوی خدا دعوت شده‌ام؛ اما این سوال را نمی‌توان با چنین پاسخی ساده‌ای کنار گذاشت. شخصی که سوال می‌کرد، موضوع را عمیق‌تر شکافت و پرسید: «انگیزه‌تان از خدمت چیست و می‌خواهید از طریق آن به چه چیز برسید؟» سپس هدف اصلی سوال را مطرح کرد: «آیا از خدمت به عنوان وسیله‌ای برای احساس بزرگی و اهمیت استفاده می‌کنید؟» از این نکته تکان خوردم! هرگز فکر نکرده بودم که چنین چیزی امکان دارد.

نیاز ما به احساس اهمیت

هدف این مقاله این است که به شما کمک کند تا درک کنید که چگونه در جستجوی احساس اهمیت و بزرگی هستید و خدا چگونه می‌خواهد این نیاز عمیق قلب‌تان را برآورده سازد تا مسیح را بهتر در این جهان خدمت کنید. آنچه مرا برانگیخت تا نتیجه تحقیقاتم را برای شما بنویسم، مواردی است که در زندگی بسیاری از برادران و خواهران هم‌سنگرم دیده‌ام.

مسئله اینجاست که تا دقیقاً ندانیم که دعوت خدا برای زندگی ما چیست، و تا واقع‌بینانه انگیزه‌های جسمانی خود را از خدمت نبینیم، همواره شاهد خادمینی خسته‌خاطر و نومید خواهیم بود که دائماً با یکدیگر رقابت می‌کنند. همواره شاهد این خواهیم بود که برگزیدگان خدا هم‌سنگران خود را مورد حمله قرار می‌دهند، بدون اینکه تشخیص دهند در پس عمل‌شان چه علی وجود دارد.

خصوصیات دعوت الاهی

وقتی می‌گوییم «خدا ما را به خدمت خوانده است»، منظورمان چیست؟ خدا ما را فرا می‌خواند تا به واسطهٔ عیسی مسیح با او ارتباط داشته باشیم، و از طریق این ارتباط، هدایت او به خدمت به‌خصوصی جاری می‌شود (افسیان ۲: ۱۰) و ما را به سوی وظایفی خاص رهنمون می‌کند و به وسیلهٔ روح‌القدس برای آن مجهز می‌سازد (اول قرنتیان ۱۲: ۲-۶). او اغلب از کسانی دعوت می‌کند که قدرت خود را برای انجام خواست او کاملاً ناکافی می‌بینند. بنابراین، از ما می‌خواهد تا معیارهای او را برای موفقیت بپذیریم. معیارهای خدا به گونه‌ای بنیادین با معیارهای این جهان تفاوت دارد. آنچه او می‌طلبد، تقدس و وفاداری و روحیهٔ خدمت است. معیار حیاتی دیگر این است که دعوت به خدمت دو بخش دارد. بخش اول آن هدایت درونی است که خادم خداوند در درون احساس می‌کند؛ بخش دیگر، تایید آن دعوت

از سوی بدن مسیح یعنی کلیساست. در چنین شرایطی، انگیزه به روشنی این است که از طریق اطاعت از کلام مسیح و پیروی از روش‌هایش، باعث جلال او گردیم.

انگیزه‌های پنهان

اکنون که به اتفاق هم می‌کوشیم انگیزه‌های خودمان را از خدمت درک کنیم، می‌خواهم شما را با روشی آشنا کنم که شاید برای‌تان تازگی داشته باشد و به کمک این روش می‌توانیم کشف کنیم که چرا در خدمت هستیم. دعوت به خدمت از جانب خداست؛ این بدین معناست که او پیشاپیش ماست و ما را به سوی خود و هدفش برای ما هدایت می‌کند. اما گاه به جای اینکه «دعوت شده باشیم»، شاید به سوی خدمت «کشیده شده‌ایم»، یعنی «به جای دعوت اصیل الهی، به وسیله انگیزه‌هایی گناه‌آلود یا جسمانی به سوی خدمت سوق داده می‌شویم.» در طول

بیش از سی سال خدمت شبانی، چهار نیرو را تشخیص داده‌ام که شخص را به سوی خدمت «می‌کشند»؛ این نیروها، بالقوه قادرند دعوت خدا را در زندگی و قلب‌مان ویران سازند.

روحیه رقابت

یوحنا رسول روحیه رقابت را در شخصی به نام دیوترفیس تشخیص داد. در سوم یوحنا ۸، او می‌فرماید: «به کلیسا چیزی نوشتم لکن دیوترفیس که سرداری بر ایشان را دوست می‌دارد، ما را قبول نمی‌کند.» سپس در آیات بعدی، اشاره می‌کند که این شخص غیبت می‌کند و آنانی را که با او هم‌نظر نیستند به مشارکت نمی‌پذیرد و مخالفان خود را از کلیسا بیرون می‌کند. ریشه رقابت در این است که درک نکرده‌ایم که اهمیت خود را چگونه باید در خدا و در خدمتی که ما را به آن فرا خوانده است، بیابیم. خدا نمی‌خواهد به دیگران نگاه کنیم

و با مقایسه خود با آنان، به قضاوت در مورد هویت خود بنشینیم. در یوحنا ۲۱: ۲۱-۲۲، پطرس از عیسی پرسید: «ای خداوند، و او چه شود؟» عیسی در پاسخ فرمود: «تو از عقب من بیا!» همیشه کسی خواهد بود که از من و شما موفق‌تر باشد و اگر قرار باشد خود را با او مقایسه کنیم، دچار حسادت و نفرت خواهیم شد. یک نشانه واقعی اینکه از سوی خدا دعوت شده‌ایم و دعوت او را پیروی می‌کنیم این است که از موفقیت دیگران و از اینکه برای ملکوت خدا میوه می‌آورند، شاد شویم.

در جستجوی خود برای احساس اهمیت، از خدا بخواهید که هر نوع روحیه رقابت را از وجودتان بزداید. به جای احساس نفرت و کینه از موفقیت دیگران، بکوشید از ایشان درس بیاموزید. با خادمانی که مورد برکت خدا هستند ملاقات کنید و علت موفقیت آنان را کشف نمایید.

روحیه انتقاد

انتقاد راه گناه‌آلود دیگری است برای بزرگ ساختن خویش و احساس اهمیت. من پی برده‌ام که آنانی که بیش از دیگران انتقاد می‌کنند، معمولاً بیش از دیگران احساس ناامنی درونی می‌کنند. آنان هنوز پی نبرده‌اند که کلام خدا دربارهٔ ایشان چه می‌گوید، لذا برای احساس اهمیت و بزرگی به روش‌های گناه‌آلود متوسل می‌شوند. پولس رسول شدیداً ما را از انتقاد بر حذر می‌دارد. می‌فرماید: «هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید، بلکه آنچه به حسب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رساند» (افسیان ۴: ۲۹). ما در مقام خادمان خداوند دعوت شده‌ایم تا آنانی را که در گناه زندگی می‌کنند توبیخ کنیم، اما بگذارید توصیهٔ این رسول بزرگ به تیموتائوس را پیروی کنیم که می‌فرماید خادم خدا باید «با حلم مخالفین را تادیب نماید که شاید خدا ایشان را توبه بخشد

تا راستی را بشناسند» (دوم تیموتائوس ۲: ۲۵).
انتقاد و عیب‌جویی ناشی است از احساس عدم
امنیت ما، اما تادیب و نصیحتِ پر مهر همراه
است با اشک‌های محبت برای خدا و گله‌اش.
در جستجوی خود برای اهمیت واقعی و الهی،
از خدا بخواهید تا روحیهٔ انتقاد را از شما بردارد
و آن را با روحیهٔ مهربان و پذیرا جایگزین سازد.
خدا ما را در مسیح پذیرفته است؛ و برای اینکه
نشان دهیم که عیسی را می‌شناسیم، کدام راه
بهتر از اینکه ما نیز دیگران را بپذیریم؟

روحیهٔ جاه‌طلبی

جاه‌طلبی راه گناه‌آلود دیگری است برای
دستیابی به احساس بزرگی و اهمیت. آنانی
که دچار این بلا هستند، نیاز دارند دیگران را
تحت تاثیر موفقیت‌های خود قرار دهند و هر چه
بیشتر دربارهٔ خود سخن بگویند. اینچنین افرادی
خیلی علاقه دارند که حتما افتخار کارها نصیب

خودشان شوند و نسبت به عناوین و احتراماتی که شایسته خود می‌دانند، بسیار حساس‌اند. ایشان بیشتر به تایید و تکریم مردم علاقه‌مندند تا تایید خدا. پولس رسول درک خود را از این امر چنین ابراز می‌دارد: «طالب رضامندی مردم نیستیم، بلکه رضامندی خدایی که دل‌های ما را می‌آزماید» (اول تسالونیکیان ۲: ۴). عیسی نیز درباره‌ی جاه‌طلبی و خود بزرگ‌بینی هشدار داد و فرمود: «هر که خود را بلند کند پست گردد، و هر که خود را فروتن سازد سرفراز گردد» (متی ۲۳: ۱۲). فروتنی در کسانی دیده می‌شود که راه خدا را برای دستیابی به بزرگی و اهمیت کشف کرده‌اند.

در جستجوی خود برای تکریم واقعی و الهی، از خدا بخواهید که هر نوع جاه‌طلبی را از قلب‌تان بزدايد. بهترین راه برای انجام این کار، این است که طرز فکر مسیح را از فیلیپیان ۲: ۵-۱۱ بخوانید. آزادی کامل زمانی حاصل می‌گردد که خشنودی

خدا را بیش از هر چیز دیگری طالب باشید.

روحیه ستیزه‌جویی

شخصی که روحیه ستیزه‌جویی دارد، معمولاً اغلب در حال منازعه است، زیرا زمانی احساس ارزش و بزرگی می‌کند که همه چیز تحت کنترلش باشد. واکنشش در مقابل کسانی که با او مخالفند، این است که آنان را دشمن خود بیندارد. ممکن است به این موضوع نیز حالتی روحانی ببخشد و بگوید که آنانی که ریاست و رهبری او را نمی‌پذیرند از شیطانند. خدمت او همواره آکنده است از مشکلات در روابط زیرا برای کار کردن با چنین شخصی فقط یک راه وجود دارد و آن این است که همیشه حق را به او بدهند و کنترل همه چیز را به او بسپارند. واقعیت تلخ این است که آن احترامی که این شخص آرزو می‌کند، هرگز تحقق نمی‌یابد، زیرا هرچه بیشتر مبارزه می‌کند، دیگران بیشتر از او

دور می‌شوند. اما پند پولس چقدر متفاوت است که می‌فرماید: «اگر ممکن است، به قدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید. ای محبوبان، انتقام خود را مکشید... مغلوب بدی مشو بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز» (نک. رومیان ۱۲: ۱۸-۲۱). شخص ستیزه‌جو حس اهمیت و بزرگی را در راه‌های نادرست می‌جوید زیرا می‌پندارد که با حفظ کنترل بر دیگران، احترام ایشان را به دست می‌آورد، حال آنکه آن را از دست می‌دهد.

در جستجوی برای حس اهمیت و بزرگی واقعی، آیا مایلید نیروی خود را در تسلیم و فروتنی در مقابل مسیح بیابید؟ در این صورت، روحیه خدمت‌گزاری و این اعتماد درونی را خواهید یافت که متعلق به اوید.

بخش دوم

احساس اهمیت در اثر انجام کار

ارزش خود را در چه می‌دانیم؟

شکی نیست که همگی ما در جستجوی اهمیت و بزرگی هستیم. این را به طور خاص زمانی حس می‌کنیم که زندگی مان بی‌هدف به نظر می‌رسد و ما در اثر آن احساس بیچارگی می‌کنیم؛ یا وقتی که دیگران به خاطر کاری که انجام داده‌ایم ما را احترام و ارج می‌گذارند، احساس شرف می‌کنیم. کتاب مقدس نیز جستجوی ما را تایید می‌کند زیرا نشان می‌دهد که خدا مشتاق است بدانیم نزد او چه ارزشی داریم. ما برای او آن قدر ارزش داشتیم که پسر یگانه خود را به عنوان فدیۀ ما عطا کرد (مرقس ۱۰: ۴۵). او همچنین می‌خواهد که ما ارزش خود را در هدف خاصی که او برای ما

دارد بیابیم (افسیان ۱: ۱۱ و ۲: ۱۰).

آنچه دنیا می گوید

نظام ارزشی این دنیا که عمیقا در ما ریشه کرده، می گوید ارزش ما به ظاهر ما، موفقیت های ما، و عشق و احترامی است که دیگران نسبت به ما دارند. هیچ گاه فراموش نمی کنم آن روزی را که با یک افسر بازنشسته ایرانی مقیم امریکا صحبت می کردم. او عمیقا افسرده بود. می گفت: «در ایران من برای خودم کسی بودم، اما اینجا هیچ کس نیستم!» او ارزش خود را کاملا در مقام و کار خود می دید. او هیچ وسیله ای در اختیار نداشت که با آن بتواند ارزش واقعی خود را نزد خدا درک کند. امید من این است که از طریق این بررسی، قادر شوید خود را آنگونه ببینید که خدا می بیند.

آنچه کتاب مقدس می گوید

لذا نخست یک روش شناخت خویشتن از کتاب مقدس را تعریف می کنم. گرچه ممکن است روان شناسان ارزش انسان را در احساس رضایتی بدانند که شخص از خود دارد، اما کتاب مقدس بسیار فراتر از این تعریف ساده نگارانه می رود. برای مفاهیمی که در اینجا با شما در میان خواهیم گذاشت، عمیقا مدیون رابرت مک گی و کتاب او به نام «در جستجوی اهمیت» می باشم. او طبق کتاب مقدس، شناخت شخص از خویشتن را اینگونه تعریف می کند: «ادراک دقیق خویشتن و خدا و دیگران بر اساس حقایق کلام خدا». سپس ادامه داده، می گوید: «این گرسنگی برای برخورداری از ارزش امری است خدادادی و فقط می تواند توسط او برآورده شود.» نتیجه ای که می گیرد این است که احساس ما برای ارزشمند بودن وابسته به توانایی ما در کسب مقبولیت مردم نیست بلکه وابسته به دستیابی به منبع

واقعی آن در محبت و مقبولیت الهی است. اجازه بدهید شخصی را که احساس ارزش و بزرگی خود را از انجام کارش به دست می‌آورد، بررسی کنیم. طبق تعریف مک‌گی، این شخص کسی است که برای احساس رضایت از خویشتن، باید به معیارهای معینی دست یابد. بنا به تعریفی دیگر، این شخص «معتاد کار» است. او برای احساس ارزش، باید کار کند. این تصور زمانی آشکارتر می‌شود که شخص کارش را از دست بدهد یا به سن بازنشستگی برسد. من شخصا در دوره‌ای از زندگی‌ام که نتوانستم به مدت شش ماه کار کنم، بسیار افسرده شدم؛ احساس می‌کردم بی‌فایده و بی‌اهمیت هستم. بسیاری از شبانان سالخورده را مشاهده کرده‌ام که قادر به کناره‌گیری از خدمت نیستند و با این رفتار خود باعث اندوه فراوان نسل بعدی می‌شوند. علت این عمل خودخواهانه این است که به خدمت نیاز دارند تا احساس ارزش کنند. لذا چقدر مهم است

که به درک درستی از کتاب مقدس در خصوص ارزش خویشتن در نظر خدا دست یابیم.

سه دام

به عقیده من، سه دام وجود دارد که به دروغ ما را وسوسه می‌کنند تا ارزش خود را در کاری ببینیم که انجام می‌دهیم.

دام تکالیف مذهبی

بعضی هستند که در دام نظامی از تکالیف و رسوم مذهبی گرفتارند که آن را «شریعت‌گرایی» می‌نامیم. شریعت‌گرایی استفاده‌ای نادرست از احکام خدا است. می‌دانیم که شریعت را خدا عطا کرد تا ما از معیار او برای تقدس آگاه شویم (لاویان ۱۹: ۲) و هدف آن این است که آینه‌ای باشد که انسان در آن گناه خود را ببیند (رومیان ۳: ۱۹-۲۰). ما گناهکار بودن و نیاز خود را به مسیح در شریعت می‌بینیم. شریعت ناتوانی ما

را در خشنود ساختن خدا آشکار می‌سازد و به این منظور طرح‌ریزی شده که ما را به سوی مسیح هدایت کند تا فیض را بیابیم (غلاطیان ۳: ۲۴). نجات فقط در اثر ایمان است (رومیان ۱: ۱۷؛ افسسیان ۲: ۸). آنچه ما را نجات می‌دهد، ایمان به علاوه اعمال نیست. ایمانی که نجات می‌بخشد هرگز تنها نمی‌ماند: اگر آن ایمانِ درستی باشد، باید منجر به اعمال نیک شود (یعقوب ۲: ۱۷). برای مسیحیان، احکام اخلاقی خدا وسیله‌ای برای نجات یا کسب تایید الهی نیست، بلکه همچون معیاری برای تقدس و راهنمایی برای زندگی‌مان عمل می‌کند. شخص شریعت‌گرا فیض را از دست داده و حفظ شریعت را وسیله‌ای می‌داند برای خشنود ساختن خدا و کسب ارزش برای خویشتن. شریعت‌گرایی در کسی که احساس می‌کند زندگی خداپسندانه‌ای دارد غرور به وجود می‌آورد و در کسی که می‌داند قادر به زیستن مطابق مقتضیات الهی نیست،

نومیدی. شریعت‌گرایی روحیه‌ای انتقادی نسبت به آنانی که با گناه در کشمکش هستند به وجود می‌آورد و دامی می‌شود که منتهی به مسیحیتی یکنواخت و فاقد شادی می‌گردد که ما را نسبت به ارزش خود، در شکی دائمی نگاه می‌دارد.

دام کمال‌گرایی

شخص کمال‌گرا برای زندگی و کار خود اغلب معیارهای بالایی تعیین می‌کند؛ و برای احساس رضایت از خویش‌تن، باید کارش را به بهترین نحو انجام دهد. چنین شخصی معمولاً می‌گوید: «دوست دارم کارها به این شکل انجام شود!» او غالباً نمی‌تواند با دیگران کار کند زیرا نحوهٔ ضعیف انجام کارشان را باعث اغتشاش و غیرقابل پذیرش می‌داند. کمال‌گرا در معرض تغییر حالت است زیرا وقتی نمی‌تواند کار را به خوبی انجام دهد، افسرده می‌شود. یا سخت‌تر کار خواهد کرد، یا به کلی آن کار را کنار خواهد گذاشت.

از آنجا که نمی‌تواند کار را بی‌عیب و نقص انجام دهد، اصلاً انجامش نمی‌دهد. واکنش دیگر این قبیل اشخاص این است که دیگران را مسئول خراب‌کاری در کارشان می‌دانند. می‌گویند که اگر دیگران گذاشته بودند، کارشان را بهتر انجام می‌دادند. کمال‌گرایی دامی است مهلک که مانع می‌شود فرد احساس ارزش واقعی را که ناشی از فیض الاهی است، تجربه کند.

دام شکست

برخی دیگر، در دام ترس از شکست به سر می‌برند. معتقدند که ارزش‌شان در نحوه انجام کارشان نهفته است و ترجیح می‌دهند کاری انجام ندهند تا اینکه انجام بدهند و شکست بخورند، و بدین‌سان خود را از دست زدن به هرگونه کار جدیدی دور نگاه می‌دارند. آنان در دام باورهای نادرست خویش گرفتارند و خود را بسیار بی‌کفایت شمرده، و از پدر آسمانی خود

فاصله می‌گیرند؛ پدری که می‌خواهد زندگی ایشان را مالا مال از محبت و مقبولیت خود سازد.

راه رهایی

نخست، باید با نهایت شادی تصدیق کنیم که خدا ما را در مسیح پذیرفته است. پولس می‌نویسد: «شما را... بالفعل مصالحه داده است در بدن بشری خود به وسیلهٔ موت تا شما را در حضور خود مقدس و بی‌عیب و بی‌ملامت حاضر سازد» (کولسیان ۱: ۲۱ و ۲۲). چه انقلابی در قلب من رخ داد آنگاه که پی بردم هیچ کاری نمی‌توانم بکنم تا خدا مرا بیش از این دوست بدارد، و هیچ کاری نمی‌توانم بکنم تا مرا کمتر دوست بدارد. اهمیت و ارزش شما نه در کاری که می‌کنید، بلکه در محبت بی‌کران خدا برای شما نهفته است. همانطور که هستید نزد مسیح بیایید و محبتش را دریافت دارید.

بهای سنگین

دوم، بهایی که خدا برای ما پرداخت، به گونه‌ای بهت‌انگیز نشان می‌دهد که ما برای او چه پر بها هستیم. «خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد» (رومیان ۵: ۸). ارزش یک جنس را بهایی تعیین می‌کند که شخص حاضر است برای آن بدهد.

سال‌ها پس از مرگ ناپلئون، مسواک او به قیمت ده هزار دلار به فروش رفت. تنها عاملی که چنین ارزشی برای این مسواک تعیین می‌کرد، این بود که آن به چه کسی تعلق داشت و اینکه شخصی حاضر بود این قیمت را بپردازد. اگر مسواک کهنه و پوسیده ناپلئون اینقدر برای شخصی ارزش داشت، چقدر بیشتر مرگ گران‌بهای عیسی نشان می‌دهد که «ما» برای خدا چه ارزشمندیم! ارزش ما به این است که به چه کسی تعلق داریم و چه بهایی برای ما در جلجتا پرداخت شد.

بخش سوم

احساس اهمیت در اثر خشنود ساختن

مردم

«آیا این سخن می‌رساند که من رضایت آدمیان را می‌خواهم؟ خیر! من فقط رضایت خدا را می‌خواهم. و آیا قصدم خشنود ساختن مردم است؟ اگر تاکنون قصدم این بود، خادم مسیح نمی‌ماندم» (غلاطیان ۱: ۱۰ ترجمه مؤده)

جلب رضایت مردم!

مانع بر سر راه جستجو برای یافتن اهمیت واقعی خویش در مسیح، فقط آن دو دام نیست که در بخش‌های پیشین بررسی کردیم، بلکه این دروغ شیطان نیز هست که برای احساس رضایت از خویشستن، باید تایید برخی از مردم

را به دست آوریم. در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم، مردم کاملا روشن به ما می‌فهمانند که اگر انتظارات‌شان را برآورده نسازیم، ما را تایید نخواهند کرد و نخواهند پذیرفت. این عدم تایید می‌تواند به اشکال گوناگون جلوه‌گر شود. چه کسی از میان ما زیر بمباران و حملات لفظی دیگران قرار نگرفته و درد جانکاه قضاوت و طردشدگی را نچشیده است؟ چه کسی در اثر طردشدگی عاطفی از سوی خانواده و دوستان، دچار سرخوردگی نشده است؟ چه کسی در اثر شنیدن انتقادات خشن، دل‌شکسته نشده است؟ اینها واقعیت‌های زندگی است، خصوصا برای خادمان مسیح.

ظاهرا پولس رسول هم با چنین انتقادات و طردشدگی‌ای بیگانه نبود. در غلاطیان ۱: ۱۰، او سوال مستقیمی را مطرح می‌سازد: آیا تلاش‌تان این است که انسان را خشنود سازید، یا خدا را؟ اگر می‌کوشید خشنودی انسان‌ها را

به دست آورید، خادم واقعی مسیح نیستید.» پولس می‌داند که ما تشنه‌ی این هستیم که مورد محبت خدا باشیم و هرگاه این محبت و پذیرش را احساس نکنیم، به انسان‌ها متوسل می‌شویم تا این خلا را پر سازیم. من مایلم پنج دام را با شما در میان بگذارم که به خشنود ساختن انسان‌ها به جای خشنود ساختن خدا مربوط می‌شوند. کسی که هدفش خشنود ساختن انسان‌هاست، اولویت را طبعاً به جلب رضایت مردم می‌دهد تا به اطاعت از خدا (اول تسالونیکیان ۲: ۴-۶) اگر با چنین وسوسه‌ای در کشمکش هستید، وسوسه خواهید شد تا حقیقت را به خاطر حفظ دوستی زیر پا بگذارید. اخیراً یکی از اعضای کلیسایم به من تلفن کرد و خواست که مراسم ازدواج را برای دوستش انجام دهم. خیلی زود متوجه شدم که او می‌خواست مراسم را روز بعد انجام دهم و اینکه خانمی که می‌خواست ازدواج کند، مسیحی نیست. فوراً دانستم که نمی‌توانم

چنین کاری انجام دهم و وقتی اعتقادم را برای او توضیح دادم، از من رنجید و مایوس شد. او فکر می کرد که دوستی ما می بایست بیش از تصمیم من به اطاعت از خدا برایم ارزش داشته باشد. اگر در پی جلب خشنودی مردم بودم، می بایست در خصوص ایمانم سازش کاری می کردم و طبق درخواست او عمل می کردم.

کسی که هدفش خشنود ساختن انسان هاست، دچار بی ثباتی عاطفی بسیار می شود (مزمور ۱). چه مبارک است کسی که مطابق حقایق الاهی زندگی کند و از بدکاران مشورت نگیرد. کسی که در پی جلب نظر مردم است، محرکش هوس ها و خواسته های مردم است و احساسات و عواطفش همچون امواج دریا متلاطم است. وقتی با نارضایتی و انتقادات مردم مواجه می شود، دچار افسردگی می گردد و وقتی دیگران خشنودند، او نیز شاد می شود. او مانند کسی می شود که در یعقوب ۱: ۶-۹ توصیف شده است.

کسی که هدفش خشنود ساختن انسان‌هاست، به آسانی آلت دست دیگران می‌شود و خودش هم در این وسوسه می‌افتد که دیگران را آلت دست قرار دهد. ترس از طردشدگی از سوی بعضی افراد، او را برده‌ایشان می‌کند یا از او فردی مستبد می‌سازد که حاضر نیست عقاید فردی هیچکس را بپذیرد. من بعضی از شبانان را دیده‌ام که از موقعیت خود بهره‌جسته‌اند و با ابراز نارضایتی از گله‌خود، سبب آزرده‌گی خاطر آنها شده‌اند. ایشان کوتاهی اعضای کلیسای خود در زندگی روحانی‌شان را برجسته کرده‌اند و آنان را ناشایسته‌عنوان پیرو عیسی قلمداد کرده‌اند و از این راه آنان را دچار احساس تقصیر بسیار ساخته‌اند. کار سختی نیست که چنین افرادی را که خواستار رضایت مردم هستند آلت دست قرار داد، اما این روش مسیح نیست.

کسی که هدفش خشنود ساختن انسان‌هاست، اغلب خشمگین است، چون اکثر اوقات قادر

نیست احساس واقعی خود را ابراز کند (افسسیان ۵: ۲۵). از آنجا که می‌ترسد به دیگران اهانت کند، احساساتش را درون خود نگه می‌دارد و به این ترتیب، خشم در او مانند دیگ زودپز انباشته می‌شود. خشمی که فرو خورده شود، افسردگی پدید می‌آورد، و خشمی که بیرون ریخته شود، موجب بدگویی و بروز رفتاری مخرب می‌گردد. باید بیاموزیم که چگونه حقیقت را با محبت بیان کنیم.

کسی که هدفش خشنود ساختن انسان‌هاست، به ندرت دست به خدمت جدیدی می‌زند، چون از نظر دیگران می‌ترسد، و از امکان شکست هراس دارد. «اما از خلق می‌ترسیدند... پس او را واگذارده، برفتند» (مرقس ۱۲: ۱۲). این قبیل افراد از نظر روحانی فلج‌اند.

به سادگی می‌توان مشاهده کرد که شخصی که در پی خشنودی انسان‌هاست، احساس ارزشمند بودن نمی‌کند چون محرک او خواسته‌های مردم

است. احساس ارزشمند بودن نتیجه پذیرش کامل ما در مسیح است (کولسیان ۱: ۲۱-۲۲). تا زمانی که برای احساس رضایت، خواهان تایید انسان‌ها باشیم، احساس ضعف و آسیب‌پذیری خواهیم کرد. اما رومیان ۸: ۲۸-۳۸ را بخوانید و بپذیرید که مسیح با شماست و در کنار شما می‌ایستد، و از این طریق، دل خود را تقویت دهید. اگر خدا با شماست، کیست به ضد شما؟ (رومیان ۸: ۳۱). زمانی که بدانیم احساس اهمیت ما از مسیح ناشی می‌شود، قادر خواهیم بود که دیگران را بهتر خدمت کنیم و عقاید و انتقادات ایشان را واقع‌بینانه‌تر ببینیم.

بخش چهارم

احساس اهمیت در اثر شکست‌ها

اهمیت شکست

وقتی در دانشگاه الاهیات بودم، تحت شاگردی شبانی مهربان و خداترس قرار داشتم که بسیار دوست داشت به من بگوید: «دعا می‌کنم خدا آنقدر به تو شکست بدهد که تو را فروتن نگه دارد، و آن مقدار موفقیت بدهد که امیدوار باقی بمانی.» سال‌ها تجربه به او آموخته بود که شکست امری است غیر قابل اجتناب، اما آنچه که اهمیت دارد این است که برداشت ما از شکست‌هایمان چیست و با آنها چگونه مواجه می‌شویم. به قول گرانتلد رایس، «شکست اگر به قلب‌مان حمله نکند زیاد بد نیست. موفقیت اگر وارد سرمان نشود، خوب است.» شکست وقتی وارد قلب

شخص می‌شود، به احساس اهمیت او لطمه می‌زند و سبب می‌شود که او اعتماد به نفس خود را از دست بدهد و اشتیاقش برای مسیح کاهش پیدا کند. در بررسی‌هایی که تاکنون در مورد اصول بنیادی کتاب مقدسی برای یافتن احساس اهمیت انجام داده‌ایم، متوجه خطر کسب اهمیت از انجام کار یا جلب تایید دیگران شدیم.

پاسخ خدا به دام خطر کسب اهمیت از جلب تایید دیگران، در درک ما از مرگ مسیح یافت می‌شود، مرگی که به واسطه آن از طریق فیض نجات یافته و در پیشگاه خدای مقدس عادل شده‌ایم (رومیان ۵: ۱). به همین شکل، وقتی می‌آموزیم که خدای پدر، ما را در مسیح به طور کامل می‌پذیرد، از دام خشنود ساختن مردم رهایی می‌یابیم (کولسیان ۱: ۲۱-۲۲). عدم درک درست این حقایق بنیادین کتاب مقدس می‌تواند سبب شود که شخص عمیقاً خود را محکوم سازد و در نتیجه، از خدا دور شود

و خود را بی‌ارزش بیندارد. در این بخش، به بررسی تهدیدی می‌پردازیم که شکست می‌تواند متوجه احساس اهمیت ما بسازد و اینکه چگونه می‌توانیم با شکست‌های مان به طور خداپسندانه مواجه شویم تا احساس ارزش خود را به گونه‌ای سالم پرورش دهیم.

شکست و شخص شریعت‌گرا

شکست به اشکال مختلف روی می‌دهد. شخص شریعت‌گرا شکست را به معنی عدم رعایت احکام خدا تلقی می‌کند، طوری که وقتی مرتکب گناهی می‌شود، در ورطهٔ محکوم ساختن خویشتن غوطه‌ور می‌شود و در جستجوی راه‌هایی برای جبران گناه خود بر می‌آید. مثلاً ممکن است مبلغ زیادی پول به کلیسا بدهد یا به خدا قول بدهد که اگر او را ببخشاید، کار بزرگی برای او انجام دهد. یا شاید توبه و پشیمانی خود را به درون خود بریزد و روزها از افسردگی رنج ببرد. او از آنجا

که شیرینی فیض و شفقت خدا را به هنگام گناه خود نمی‌چشد، طبعاً نسبت به کسان دیگری که به گمان خودش در گناه زندگی می‌کنند، سختگیر و ناشکیبا می‌شود. ممکن است احساس کند آنانی که در گناه می‌افتند شایستهٔ محبت نیستند، چرا که خودش نیز خود را لایق چنین محبتی نمی‌شمارد؛ شاید هم احساس کند که دیگران باید به نوعی تنبیه شوند تا بیاموزند که دیگر گناه نکنند و زندگی مقدسی داشته باشند. چنین نگرشی سبب می‌شود که رهبران کلیسا محبت خود را از آنانی که از نظر اخلاقی سقوط می‌کنند، دریغ دارند و به جای اینکه ایشان را به سوی محبت خدا بازگردانند، تنبیه‌شان کنند. توجه داشته باشید که در غلاطیان ۶: ۱، پولس ما را ترغیب می‌کند تا آنانی را که سقوط کرده‌اند، با فروتنی به وضعیت اول بازگردانیم، نه اینکه ایشان را تنبیه کنیم (دوم تیموتائوس ۲: ۲۴-۲۶). به طور خلاصه، هر بار که شخص

شریعت گرا شکست می خورد، احساسش درباره اهمیت خویش جریحه دار می شود و عمیق تر در ورطه محکوم ساختن خود و نومییدی فرو می رود. آیا برای شخص شریعت گرا امیدی هست؟

شکست و شخص کمال گرا

اما شخص کمال گرا همواره در احساس محکومیت زندگی می کند، چون فکر می کند که هیچوقت کارش را کامل انجام نداده است. او روش زندگی خود را طوری شکل می دهد که از شکست و شرمساری بپرهیزد؛ هرگاه موفق شود، دچار غرور می گردد (رومیان ۱۲: ۳) و هرگاه شکست بخورد، دچار نومییدی می شود. او در تلاش است تا کارهای غیرممکن را به واسطه برخورداری از زندگی ای کامل در دنیایی ناکامل به انجام برساند. در او احساس ارزش همیشه دچار اختلال است و همواره در این ترس زندگی می کند که مبادا معیارهای سختگیرانه خود را

در مورد کمال‌گرایی رعایت نکند. چگونه چنین شخصی می‌تواند به گونه‌ای متعادل احساس اهمیت کند؟

سرانجام، عده‌ای دیگر از شکست‌هایی که در گذشته تجربه کرده‌اند، در ترس به سر می‌برند. در اوائل خدمت‌م اتفاق‌ی برایم افتاد که هیچگاه فراموش نمی‌کنم. از من خواسته شد تا گروهی متشکل از ۷۰ دانشجوی کالج را رهبری کنم. در ظرف چهار هفته، تعداد افراد گروه به شش نفر کاهش یافت. شبانم مرا مورد بازخواست قرار داد و مرا متهم کرد به اینکه آن گروه سنی از دانشجویان کالجش را از بین برده‌ام. حتماً می‌توانید احساس محکومیت‌م را مجسم کنید! اگر انسان نداند چگونه مطابق کتاب مقدس با شکست مواجه شود، می‌تواند فلج‌کننده باشد. می‌تواند شخص را از ترس اینکه دوباره شکست بخورد، در حالت سکون نگاه دارد و نگذارد به انجام کارهای بزرگ خدا بیندیشد. آنگاه سکون

و بی‌حرکتی مانع برخورداری از تجربیات جدید می‌گردد؛ تجربیاتی که می‌توانست مهارت‌های بیشتری را در ما شکوفا سازد و ما را برای خدمات بالاتر تربیت کند. اولین باری که سعی کردم رانندگی کنم، طوری باعث ترس پدرم شدم که فکر کردم هیچوقت قادر به رانندگی نخواهم بود. من در مقابل دو راهی قرار داشتم: یا باید بگذارم شکست بر من چیره شود، یا اینکه برگردم و بر شکست چیره شوم. آنانی که می‌گذارند شکست بر ایشان چیره شود، در چرخه‌ای ویرانگر گرفتار می‌شوند که آنان را در اسارت ترس از شکست نگه می‌دارد که عملاً احساس ارزش را در ایشان از بین می‌برد. شخص وقتی احساس می‌کند که در کار یا رابطه‌ای مهم شکست خورده است، چگونه می‌تواند شجاعت آغاز دوباره را بیابد؟

محکوم ساختن خویش

محکوم ساختن خویش، هم در درون انسان

تجلی می‌یابد و هم در بیرون او. در درون، نفرت خود را از خویشتن با گفتگویی منفی با خود ابراز می‌داریم. خود را با سخنان خود تنبیه می‌کنیم. حیاتی است که گهگاه به نجوای درونی خود و به سخنانی که به خود می‌گوییم، توجه کنیم. امیدواریم که اگر بر خود سخت بگیریم، شاید خدا بر ما سخت نگیرد. بعضی حتی خود را تحت رنج‌های بدنی قرار می‌دهند به این امید که داوری خدا را از خود دور سازند. چه غم‌انگیز است که آنانی که به واسطهٔ فیض خدا نجات یافته‌اند، هیچگاه درک نکرده‌اند که چگونه به واسطهٔ فیض زندگی کنند. پولس رسول به روشنی نوشته است: «هیچ قصاص (یعنی محکومیت) نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند» (رومیان ۸: ۱). دلیل اینکه محکومیتی نیست، این است که عیسی محکومیتی را که ما سزاوارش بودیم، بر خویش گرفت (اول پطرس ۲: ۲۴). شکست برابر با محکومیت نیست، بلکه آغازگر کشف

مجدد فیض خداست. در زندگی انسان، شکست فقط زمانی واقعا شکست به حساب می‌آید که ما را از بخشایش و فیض عیسی دور نگاه دارد. به همان شکل، چون احساس می‌کنیم که به علت شکست‌مان شایستهٔ محبت خدا نیستیم، دیگران را نیز شایستهٔ آن نمی‌بینیم. هرچه با شکست‌خوردگان سخت‌تر برخورد کنیم، روشن‌تر نشان می‌دهیم که خودمان چقدر از محبت خدا در عیسی غافلیم. آنانی که در این تور محکومیت گرفتارند، اغلب از خود تلخی و فقدان شادی بروز می‌دهند.

راه‌هایی چیست؟

پس چگونه می‌توانیم از این تونل تاریک محکوم‌سازی خویشتن‌رهای یابیم؟ چند راه بیشتر وجود ندارد.

می‌توانیم به این‌باور خود ادامه دهیم که نحوهٔ عمل خود را اعتلا ببخشیم و کارها را بهتر انجام

دهیم، یا شکست‌های مان را با نوعی جبران بپوشانیم. اما این روش جز فرسایش بیشتر اثر دیگری ندارد. یا می‌توانیم افسردگی و شکست را همچون بهایی برای شکست‌مان بپذیریم، اما این امر باعث جلال خدا نمی‌شود و فقط ما را بیشتر در گرداب اسارت «مدعی برادران» فرو می‌برد (مکاشفه ۱۲: ۱۰).

یا می‌توانیم با حالت کورکورانه حق به جانبی، گناه و خطای خود را یکسره انکار کنیم و در نهایت خودفریبی اصرار ورزیم که تقصیر همیشه به گردن دیگران است. مطمئناً کسانی را می‌شناسید که چنین پندار مهلکی دارند. اما طبق یوحنا ۱۶: ۸-۹ کار روح‌القدس این است که انسان را به گناه ملزم سازد و او را به سوی توبه سوق دهد.

لذا یگانه راه خداپسندانه این است که از خطای خود توبه کنیم و آمرزش و محبت‌الاهی را در کشاکش شکست بپذیریم (اول یوحنا ۴: ۹-۱۱). آیا انجیل ما را دعوت نمی‌کند که به سوی تقدس حرکت کنیم

و بدانیم که در شکست‌های مان، مدافعی داریم نزد پدر؟ آیا درست نیست که خدا ما را می‌خواند تا از امنیت قایق مان بیرون آییم و شروع کنیم به راه رفتن روی آب؟ و وقتی در راه رفتن بر روی آب شکست می‌خوریم، آیا او آنجا نیست تا ما را برگیرد؟ و آنگاه که به سایر شکست‌خوردگان روحی بر می‌خوریم، آیا بهتر نیست که به جای محکوم کردن ایشان، محبت خداوندمان را بر آنها بتابانیم و به جای دریغ نمودن محبت خود، به آنان یادآوری کنیم که مورد محبت هستند (اول یوحنا ۴: ۱۱) و اینکه او مایل است ایشان را ببخشد (افسیان ۴: ۳۲) و آنان را قطعاً می‌پذیرد (رومیان ۱۵: ۷).

نتیجه آنکه، شکست ما نباید الزاماً منجر به بروز روحیه‌ای شکست‌خورده شود، بلکه می‌تواند آغازی باشد برای کشف مجدد این حقیقت که ما در مسیح از چه مقامی برخورداریم.

بخش پنجم

دست یابی به احساس اهمیت واقعی

در عمق وجود هر انسانی، اشتیاقی ژرف نهفته است به اینکه دیگران دوستش بدانند و برایش اهمیت قائل شوند. از آنجا که این اشتیاق در همهٔ انسان‌ها وجود دارد، شیطان از آن به بهترین وجه استفاده می‌کند تا بشر را با معیارهایی دروغین فریب دهد، معیارهایی دروغین برای اینکه مورد محبت و احترام دیگران واقع شویم. قبلاً به تفصیل شرح دادیم که چگونه شیطان می‌کوشد ما را به این باور برساند که ارزش‌مان به کاری است که می‌کنیم یا به تاییدی است که از دیگران می‌گیریم. دیدیم که زندگی کردن در اسارت این دروغ‌ها چقدر عبث و باطل است. آنانی که این دروغ‌ها را باور می‌کنند، در نفرت از

خویشتن یا تحت تحریکات فریب کارانه دیگران زندگی می‌کنند. در بخش آخر این مقاله، مایلم تکرار کنم که کلید درک هویت واقعی مان و دستیابی به احساس اهمیت و ارزش راستین، در کلام خدا یافت می‌شود.

نگرش کتاب مقدس در مورد فکر ما

پیش از آنکه بتوانیم عملاً درک کنیم که چگونه باید آزادی‌ای را که در مسیح از آن ماست به دست آوریم، لازم است بار دیگر از نظر بگذرانیم که نگرش کتاب مقدس در خصوص دنیای درون ما چگونه است. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که فکر و ذهن ما میدان اصلی برای مبارزه حقیقت الهی با دروغ‌های شیطان است. پولس می‌نویسد: «همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود، صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست» (رومیان ۱۲: ۲). به منظور آنکه در

انسان تغییر و تحول صورت گیرد، نخست فکر و ذهن او باید نو شود. بدین سان که اعتقادات ما افکار ما را شکل می‌بخشد و افکار ما احساسات ما را پدید می‌آورد و احساسات ما اعمال مان را به وجود می‌آورد. از این رو است که پولس می‌گوید: «خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت خدا می‌افرازد به زیر می‌افکنیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر می‌سازیم» (دوم قرن‌تیاں ۱۰: ۵). حقیقت خدا باید نخست در ذهن ما جای بگیرد تا بعد بتوانیم ثمره قدرت دگرگون سازنده مسیح را تجربه کنیم.

بنابراین، اشتیاق واقعی فرزند خدا باید این باشد که در درون خود تشنه حقیقت باشد. داوود فریاد می‌زد که «ای خدا، مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس» (مزمور ۱۳۹: ۲۳). سلیمان می‌نویسد: «دل خود را به حفظ تمام نگاه دار زیرا که مخرج‌های حیات از آن است» (امثال ۴: ۲۳). به همین دلیل است که باید دنیای افکار

درونی خود را زیر نور حقیقت الاهی بیایید و از روح القدس بخواهید که شما را تفتیش کند. «لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد» (یوحنا ۱۶: ۱۳).

راه احساسات

اما دو راه دیگر نیز برای کشف دنیای درون خویشتن وجود دارد. یکی از این راهها «احساسات» ما است. همانگونه که تب نشانه مبارزه بدن انسان با عفونت است، احساسات دردآلود و منفی حاکی از این است که فکر و ذهن مان را اطلاعات نادرست تصرف کرده و در حال باختن نبرد برای راستی هستیم. همانگونه که بسیاری برای رهایی از تب به قرصهای مسکن متوسل می‌شوند، بسیاری نیز برای پنهان ساختن احساسات منفی خود، به مواد مخدر یا مشروبات الکلی یا نوعی فعالیت متوسل می‌شوند.

به جای تلاش برای پوشاندن علائم، سالم‌تر خواهد بود که کشف کنیم کدام اعتقادات درونی ما این احساسات منفی را پدید آورده است. ریشهٔ اکثر احساسات منفی را می‌توان در خشم، ترس یا اندوه یافت؛ اما کلام خدا در خصوص هر یک از این احساسات، پاسخ‌های مشخص و آشکاری می‌دهد. در نقطهٔ مقابل این، حقیقت باعث پدید آمدن شادی و آرامش و اطمینان می‌گردد.

راه اعمال ما

راه دوم برای کشف این نکته که آیا شخص مطابق با حقیقت زندگی می‌کند یا نه «اعمال» ماست. اعتقادات باعث پیدایش افکار ما می‌شود و افکار ما نیز احساسات ما را پدید می‌آورد و احساسات نیز اعمال ما را. وقتی خمیر دندان را فشار می‌دهید، چه چیزی بیرون می‌آید؟ طبعاً خمیر دندان! آیا مهم است که چه کسی لوله را فشار می‌دهد یا اینکه چه مقدار فشار وارد می‌آید؟ نه!

آنچه اهمیت دارد، آن چیزی است که در داخل لوله وجود دارد؛ برای شخص مسیحی نیز همین امر صادق است. هنگامی که مشکلات زندگی شخص مسیحی را «فشار می‌دهند» و او را جریحه‌دار می‌سازند، هرچه در قلب اوست بیرون می‌آید. اگر آنچه بیرون می‌آید منفی باشد، این علامت خطر است که نشان می‌دهد که حقیقت هنوز تمام زندگی او را تصرف نکرده است.

به همین دلیل است که اغلب می‌گویند: «آنچه اهمیت دارد این نیست که شما چقدر روح‌القدس را دارید؛ مهم این است که روح‌القدس چه مقدار از وجود شما را در اختیار دارد.» وقتی احساسات‌تان تحریک می‌شوند و به شما می‌گویند که مورد اهانت و بی‌اعتنایی قرار گرفته‌اید، باید ببینید که واقعا به چه چیز اعتقاد دارید. وقتی اعمال‌تان شرم‌آور و باعث ننگ مسیح است، باید ریشهٔ اعمال‌تان را خوب مورد بررسی قرار دهید. آنگاه باید به مسیح اعتراف کنید که توسط «پدر

دروغ‌ها» فریب خورده‌اید و دروغ را باور کرده‌اید و آن دروغ شما را به سوی افکار و احساسات و اعمال مخرب هدایت کرده است.

در جوانی، واعظ کلیسایی بودم که در آن مرد مسنی بود که همیشه اشکالات مرا به رخ می‌کشید. افکار منفی نسبت به او شروع به شکل گرفتن در من کرد و همیشه در این فکر بودم که احساسی را که نسبت به او داشتم، به او بگویم. این افکار باعث شد که نسبت به او خشمگین شوم و دربارهٔ او به دیگران چیزهای نامهربان بگویم. گمان می‌کردم که مشکل من او است؛ اما سال‌ها طول کشید تا پی بردم که رفتار او فقط ضعفی را که در باورهای من بود بر ملا می‌کرد. باور من این بود که برای اینکه احساس ارزش بکنم، نیاز دارم که مردم مرا دوست داشته باشند. آنچه بعدها سبب آزادی من گردید، این حقیقت بود که خدا مرا کاملاً پذیرفته است (کولسیان ۱: ۲۲).

همکاری با روح القدس

برای اینکه افکاری سالم‌تر داشته باشیم، باید با روح القدس همکاری کنیم و بگذاریم که او به ما نشان دهد که در چه جاهایی دروغ را باور کرده‌ایم، آنگاه باید آن دروغ‌ها را با حقایق الهی جایگزین سازیم. این افکار سالم موجب پیدایش احساسات آرام‌تری می‌شود و این احساسات رفتار الهی را به وجود می‌آورد. هنگامی که به ارزش واقعی خود پی بردید، می‌توانید این عبارات را با اطمینان ابراز نمایید:

خدا مرا عمیقا دوست می‌دارد (یوحنا ۴: ۹-۱۱).
خدا مرا کاملا بخشیده و از من خشنود است
(رومیان ۵: ۱).

خدا در مسیح مرا کاملا پذیرفته است (کولسیان
۱: ۲۲).

و من در مسیح خلقت جدیدی هستم و در او
کامل می‌باشم (رومیان ۸: ۲۹-۳۰).
وقتی که شخص ارزش و اهمیت واقعی خود را

در مسیح بازیافت، می‌تواند با رسول بزرگ، پولس همصدا شده، بگوید: «عار ندارم چون می‌دانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند» (دوم تیموتائوس ۱: ۱۲).

سرشناسه: در جستجوی اهمیت و بزرگی

نویسنده: تت استیوارت

ناشر فارسی: انتشارات جام (جهان ادبیات مسیحی) زیر مجموعه جود پراجکت

صفحه آرای: انتشارات جام

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای سازمان جود پراجکت محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است.

ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام)، ترجمه مؤده برای عصر جدید (انتشارات انجمن های متحد کتاب مقدس) و همچنین ترجمه تفسیری (انتشارات انجمن بین المللی کتاب مقدس) است. حق چاپ برای این انتشارات محفوظ است.

جهت تهیه این کتاب و یا دسترسی به سایر ادبیات مسیحی چاپ انتشارات جام (جهان ادبیات مسیحی)، با رایانامه زیر به فارسی یا انگلیسی تماس بگیرید.

order@judeproject.org



انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

In Search of Greatness by Ashton Stewart

This translation is published by the partnership between Jude Project and TALIM ministries. All rights reserved.

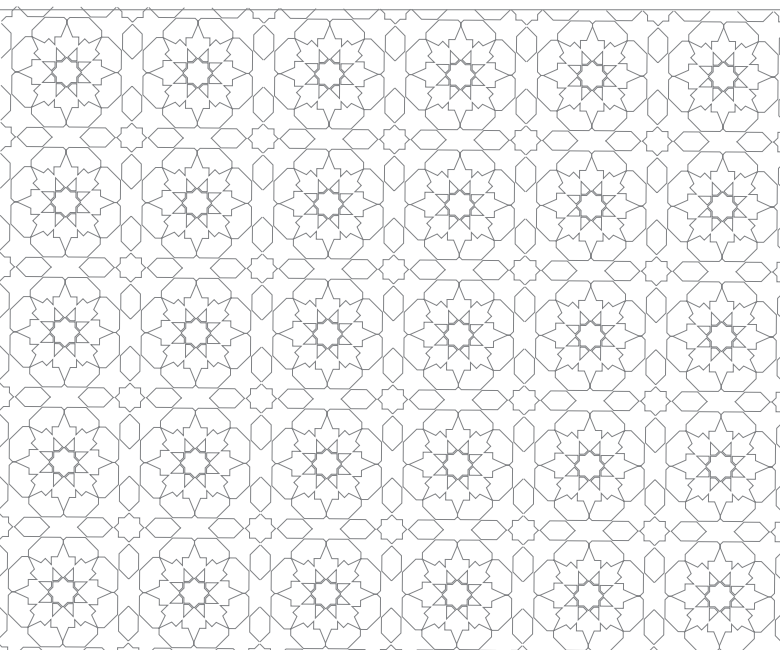
Layout setting: The Jude Project

Farsi translation Copyright © 2016 TALIM ministries

ISBN: 978-1-941693-12-04

If you would like more information about The Jude Project or information about other resources in Farsi, or other languages, visit www.judeproject.org or email us at:

order@judeproject.org



کشیش تت استیوارت دانش آموخته
الاهیات مسیحی در دانشکده الاهیات
پرینستون و مدیر سازمان تعلیم است.
تت استیوارت کتب دیگری نیز از
جمله «تشخیص دعوت الاهی برای
خدمت» و «تربیت فرزندان» را به رشته
تحریر درآورده است.



الهیات
جهان ادبیات مسیحی

 JUDE PROJECT

مجموعه تعلیم

ISBN 978-1-941693-12-4



9 781941 693124